

چهارشنبه ۱۴۰۰/۹/۱۷

جلسه ۷۳۴

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

کلام در قبح فعل متجری به بود. مرحوم آخوند فرمود: فعل متجری به قبیح نیست و فعل، مبعوضیت و مفسده ندارد و بر همان وصف عنوان اولی خود باقی ست. شرب مائی که قطع پیدا نمودید مقطوع الخمریه است همان شرب ماء است. اگر شرب ماء محبوبیت و مصلحت داشته الآن نیز محبوبیت و دارای مصلحت است و اگر مفسده داشته الآن نیز مفسده دارد، اگر حسن بوده الآن نیز حسن است و اگر قبیح بوده الآن نیز قبیح می باشد. قطع و عنوان تجری از عناوین مقبحه نیست،

از وجوه و اعتباری نیست که در محبوبیت و مبعوضیت و در مفسده و مصلحت و در قبح و حسن دخالت داشته باشد.

بعد می فرماید: چطور می توانید بفرمایید که فعل متجری به قبیح است و حال آنکه فعل متجری به فعل غیر اختیاری ست زیرا فعل اختیاری فعلی ست که عنوان آن قصد می شود. اگر من یک یتیم را بزنم ولی متوجه ایداء نباشم دیگر ایداء اختیاری نیست. پس این فرد شرب خمر را قصد کرده اما در خارج محقق نشده. شرب ماء را نیز قصد نکرده لذا اصلا از این شخص فعل اختیاری صادر نشده است. بلکه غالبا آن عنوان قطع مورد التفات نیست «لا یلتفت الیه». قاطع همیشه به واقع نگاه می کند و ملتفت به واقع است و ملتفت به قطعش نیست مثلا می گوید: «آن، شیر است». می گویند: «فکر و خیال می کنی شیر است» می گوید: «یعنی چه که خیال می کنی! من می گویم شیر است، به من می گویند خیال می کنی.»

پس مرحوم آخوند دو حرف دارد: ۱- قاطع عنوان مقطوع الخمریه را قصد نکرده و آن چه را که قصد نموده واقع می باشد و فعلی اختیاری فعلی ست که عنوان آن را قصد کند. ۲- غالبا این شخصی که قاطع است به قطع خود ملتفت نیست، خب وقتی ملتفت نیست چطور قصد کند، چرا که قاطع همیشه آن ذات مقطوع را می بیند، واقع را به عنوان اولی استقلالی می بیند، وقتی به شرب خمر قطع دارد شرب خمر را می بیند نه اینکه عنوان مقطوع الخمریه را ببیند.

خب با این حرف آخوند ره در چاه افتاد، زیرا اگر قرار باشد فعل اختیاری از متجری سر نزده باشد و متوجه قطعش نباشد پس چطور استحقاق عقاب دارد و حال آنکه استحقاق عقاب و عقاب از عنوان فعل اختیاری ست. فعلی که اختیاری انسان نیست نه متصف به حسن می شود و نه متصف به قبح می شود و حال آنکه شما فرمودید که متجری مستحق عقاب است.

می فرماید: متجری به خاطر فعلش عقاب نمی شود بلکه به خاطر قصد و عزمش عقاب می شود. ان قلت: فعل اختیاری چیست؟ فعل مسبوق به اراده، خب قصد و عزم مسبوق به اراده نیست زیرا اگر مسبوق به اراده باشد لزم التسلسل. آقا شرب خمر را قصد کرده، شرب خمر اختیاری ست چرا

که مسبوق به اراده است. خود قصد نیز مسبوق به اراده است؟ اگر بگویید قصد هم مسبوق به اراده است خب خود قصد نیز احتیاج به تصور قصد، تصدیق به فایده، عزم و جزم و محرک اعضلات دارد. باز می رویم سراغ عزم و جزم، آن ها هم مسبوق به اراده است الی ما لا نهاییه له پس موجب تسلسل می شود.

قلت: اگر چه عزم ارادی نیست ولی بعضی از مقدمات آن اختیاری ست البته نه به این معنی که بعضی از مقدمات آن، مسبوق به اراده است بلکه بدین معناست که لتمكن من ترکه.

آخوند ره اینجا با آن ارتکازش حرف حق رازده است یعنی فعل اختیاری فعلی ست که متمکن از ترک است و این شخص متمکن از ترک است و می تواند تصور نکند یا تصدیق به فایده نمی کند و در عواقب آن تامل می کند و آن را ترک میکند. این یک جواب.

جواب دوم: امکان دارد بگوییم که عبد با این تجری از مولی دور شده است. عقاب به خاطر بُعد از مولی ست کما اینکه ثواب به خاطر قرب به مولی ست. خب این شخص بُعد از مولی دارد لذا عقاب می شود. منشأ این بُعد از مولی همان سوء سریره و خبث باطن است. این آدم جنس جلب که ذاتش خراب است، این خرابی ذات منشأ بُعد از مولی شده و بُعد از مولی منشأ عقاب شده است. اما خبث باطن و این سوء سریره که منشأ بُعد از مولی شده ذاتی او ست لذا نمی شود از آن سوال کرد. خداوند سبحان وقتی شمر ملعون را خلق نموده ذاتاً این مرتبه خلق سوء سریره دارد و ذاتی لا یعلل.

خب اگر ذاتی لا یعلل پس فایده ارسال رسول و انزال کتب چیست؟ به چه دلیل خداوند سبحان انبیاء و کتب الهی و اوصیاء انبیاء را فرستاده؟ ایشان می فرماید: به خاطر اینکه لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ. این شخص که فردا روز عقاب می شود از بینة باشد و لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ، مردم حجت نداشته باشند بل لله حجة بالغة، خداوند سبحان حجت داشته باشد.

دیدم یک جمله ای مرحوم آقای ایروانی از بعضی فلاسفه نقل کرده بود. آن جمله این است که نفوس باید کمال پیدا کنند. نفوس ناقص هستند و باید کمال پیدا کنند. کمال نفوس دو راه دارد یک راه اطاعت و بندگی است و یک راه عذاب. اگر به اطاعت و بندگی کمال پیدا کرد خب اهلا و سهلا و الا به عذاب کمال پیدا می کند. عذاب لطف است کما اینکه تکالیف لطف هستند، خواستی این لطف را انتخاب کن و خواستی آن لطف را انتخاب کن. ان قلت: اگر عذاب برای کمال نفس و برای تکمیل نفوس است خب دیگر خلود معنی ندارد پس این کفار و غیر شیعه به چه دلیل مخلد در نار هستند؟ قلت: درست است خلود معنی ندارد اما نفس با آتش جهنم و عذاب انس می گیرد لذا دیگر خودش حاضر نمی شود که به بهشت برود.

استاد: آخر اینها چیست! یک وقتی حاج آقای سیدان از قول مرحوم علامه طباطبایی نقل می کند که در جلد اول تفسیر المیزان زمانی که چاپ شده بود نوشته شده بود که عاصی، کافر، متدین و متقی همه سالک سبیل الی الله هستند و هیچ کس نیست که سالک سبیل الی الله نباشد إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا، منتهی فرقی در این است که متدین و مومن راه نزدیک را طی می کند ولی کافر راه دور را طی می کند مثل اینکه کسی که میخواهد از اینجا به حرم مشرف شود، مستقیم از همین جا به محضر حضرت معصوم سلام الله علیها مشرف می شود اما کافر از اینجا می رود عمار یاسر بعد می رود خیابان معلم، بعد روی پل آهنچی و بعد به حرم مشرف می شود. هر دو به حرم می روند. آقای سیدان می گفت: «مرحوم آقای فلسفی واعظ در هجری مدرسه حجت به آقای طباطبایی گفت: آقای طباطبایی این حرف را زده اید!» بعد ایشان این حرف را برداشت.

به نظر من اگر کسی به مبانی فلسفه معتقد باشد باید این حرف را بزند و الا خداوند سبحان طبق حرف آنها حکیم نیست. این حرف ایشان باید حرف تمام فلاسفه باشد چرا که دستگاه خلق در نظر آنها این گونه است.

خب این شخص هم می گوید که کافر به آتش جهنم اخت پیدا کرده و از آتش خوشش می آید و در واقع این طوری بار آمده است مثل اینکه اگر کسی در منطقه گرم سیر زندگی می کند به

منطقه سرد سیر برود از بین می رود چرا که بدن او با هوای گرم سازگار شده و اخت پیدا کرده است. بله در اول کار برای کافر عذاب بود اما بعد اخت پیدا کرد. بنابر این انسان مخیر است این راه را برود یا آن راه را برود و خداوند سبحان می گوید: «خودت انتخاب کن، با عذاب می خواهی نفست تکامل پیدا کند یا با تکلیف».

یک وقت بعضی از این آقایان می فرمایند: «صد سال دیگر حوزه های علمیه می فهمند تفسیر المیزان یعنی چه». من واقعا از حرف ناراحت شدم. من نمی خواهم بگویم که تفسیر المیزان علمی هست یا علمی نیست با این کار ندارم اما مگر چه چیزی در تفسیر المیزان است! این مثل این است که کسی بگوید: «کفایه را صد سال دیگر حوزه می فهمد». چه در کفایه هست که صد سال دیگر حوزه می فهمد! بله کفایه را نود و پنج درصد حوزه نمی فهمد اما اینکه هیچ کس نمی فهمد و صد سال دیگر معلوم می شود درست نیست. اینها علوی ست که به نظر من وهن بر مؤلف می شود.

علی ایّ حال این فرمایش مرحوم آخوند است، ایشان مطلب را به اینجا رساند و ول کرد. سوال، جواب: نه، می گوید مفسده دارد ولی منجز نیست. نگفته محبوبیت ندارد.. نگفته قبلش محبوبیت ندارد ... تنجز یعنی من عقابت می کنم نه اینکه محبوبیت ندارد. قبلش محبوبیت دارد ولی عقاب نمی کنم.

بعد دیدم آقای ایروانی - من به آقای ایروانی خیلی ارادت داشتم. ایشان در اصول از حاج شیخ اقوی ست. - وقتی این حرف ها را نقل می کند در ذیل یک جمله فرمود و آن این است که «راه نجات ما فقط سر سپردن به فرمایشات ائمه معصومین علیهم السلام است. هر کس از این راه جدا شود غیر از اضلال امکان ندارد». من کسی را سراغ ندارم که وارد این وادی شده باشد و اعتقاد به وادی فلسفه داشته و انحراف نداشته باشد. یک وقتی برای من شبهه شد که مرحوم محمد تقی جعفری خیلی آدم متدین ست - اگر نگوییم مرحوم علامه جعفری در اعتقادات منحصر به فرد است حداقل جزء نوادر می باشد - پس چطور عمر خود را در شرح منثوی و مطالب فلسفی

گذرانده. بعد با یک شخصی بر خورد کردم که می گفت: یک استادی در دانشگاه گفته که علامه جعفری ره شرح مثنوی نوشته و بلکه رد مثنوی نوشته. تنها آخوندی که با دانشگاهی ها محشور بود و داخل این مطالب بود و منحرف نشد و شیعه خاص مُرد، مرحوم علامه جعفری بود. سر آن این بود که می گفت: استاد ما در نجف یک سوالی دارم. هر کس جواب این سوال را همان طور که در دل دارد جواب دهد. آن سوال این است که اگر خداوند سبحان بفرماید: شما یک لحظه دیدار روی امیر المومنین علیه السلام را می خواهید یا یک خانه ده هزار متری در بهترین جا و... یعنی تمام امکانات دنیا در یک کفه ترازو و دیدار امیر المومنین علیه السلام در یک کفه، کدام را انتخاب می کند؟ بعضی می گفتند که ما دنیا را انتخاب می کنیم، مثل طلبه های امروز. امروزه برای طلبه، درس به اندازه ده میلیون تومان هم ارزش ندارد. الآن می بینید که طلبه پول ندارد و از گرسنگی می خواهد بمیرد ولی یک پراید شصت میلیونی زیر پایش هست اما نمی گوید «این پراید را می فروشم بالاخره تا دو سال جواب هزینه ام را می دهد و بعد از آن خدا بزرگ است» و مشغول درس خواندن شود. ایشان فرمود: هر کسی یک حرفی زد اما من واقعا دیدم که دیدار مولانا امیر المومنین علیه السلام را بیشتر می خواهم. مجلس درس تمام شد و همگی رفتیم. بعد به خواب رفتم در خواب دیدم وارد حرم مولانا امیر المومنین علیه السلام شدم. یک نفر به من فرمود: اگر می خواهی خدمت حضرت مشرف شوی، آقا داخل اتاق تشریف دارند. ایشان می فرمود: رفتم یک لحظه مولانا امیر المومنین علیه السلام دیدم و بعد استاد گفتم: استاد به خواسته ام رسیدم.

از علامه جعفری ره پرسیدن اصالة الوجودی هستید یا اصالة الماهیتی؟ فرمود: من اصالة النفهمی هستم، هم اصالة الوجودی الکی حرف می زند و هم اصالة الماهیتی. وقتی به کفش فروشی میروید چند بار امتحان می کنید تا کفش مورد نظر خودتان را بدست آوردید و در اینکه کدام کفش مناسب پای شماست شک می کنید، آن وقت مثلا می گوئید من اصالة الوجودی هستم! نسبت به خود شناخت ندارید. بنابر این ما اصالة النفهمی هستیم.

من نیز حدود بیست سال هست که می گوئیم ما نیز اصالة الفهمی هستم بعد دیدم ایشان نیز این حرف را می زند.

علی ای حال، آقای ایروانی به آقای آخوند ره اشکال کرده است. ایشان می فرماید: «فعل اختیاری یعنی چه؟ ما یک فعل اختیاری داریم و یک فعل عمدی داریم». مرحوم آقای ایروانی کلمه عمدی را به کار نمی برد ولی می فرماید: «ما یک فعل اختیاری داریم اما این گونه نیست که هر فعل اختیاری متصف به حسن و قبح شود». فعلی که متصف به حسن و قبح می شود یک قسم از افعال اختیاری است. خب اسم این قسم، فعل عمدی است ولی کلمه عمدی در فرمایشات آقای ایروانی نیامده اما مقصود ایشان این است. ایشان می فرماید: «ما یک فعل اختیاری داریم و یک فعل قسری داریم. الآن کسی که دستش می لرزد و رعشه دارد، لرزش دست فعلی قسری است و اختیاری نیست. فعل اختیاری فعلی نیست که مسبوق به اراده باشد بلکه فعل اختیاری یعنی فعلی که قادر به ترک آن باشد. وقتی متجری این مقطوع الخمریه را که خورده و فی علم الله ماء بوده آیا واقعا تمکن از ترک داشت یا نداشت؟ اگر بگوئید که تمکن از ترک نداشت که به آدم می خندند.

اصلا ما از مرحوم آخوند سوال می کنیم که جناب آخوند ره رعشه دست، قسری و بالاجبار است. آیا مقطوع الخمریه مثل رعشه دست است؟ خیر. پس شما باید قائل شوید که ما یک فعل اختیاری داریم، یک فعل قسری داریم و یک قسم ثالث داریم. حال برای این قسم ثالث شما اسم پیدا کن. من خیال میکنم وقتی آخوند ره این حرف ها را زده یک ذره فکر نکرده و در خواب نوشته است. کسی که مقطوع الخمریه را می خورد، آیا شرب مقطوع الخمریه قسری است؟ قطعاً قسری نیست. خدا رحمتش کند آقای ایروانی می فرماید: عناوین داعی بر فعل هستند نه اینکه از قیود مراد باشند، یعنی داعی من که این مایع را می خورم، خمر بودنش است مثل اینکه داعی من که دست را تکان میدهم این است که می خواهم مطلب سمعی و بصری شود. پس تخلف از داعی، فعل را از

اختیاری بودن خارج نمی کند. اگر از خانه خارج شوم به داعی زیارت حرم حضرت معصوم اما زیارت میسر نشود، در اینجا نمی گویند که خروج از منزل اختیاری نیست.

حال سوال می کنیم، آقای ایروانی شما قبول دارید که حسن و قبح و عقاب وصف همه افعال اختیاری نیست و بعضی از افعال اختیاری متصف نمی شوند خب چه فعلی متصف می شود؟ می فرماید: آن فعل اختیاری ای متصف به حسن و قبح می شود که شما عنوان حسن یا عنوان قبیح را قصد کنید. در ما نحن فیه متجری مقطوع الخمریه را قصد نکرده بلکه شرب خمر را قصد کرده پس این فعل قبیح نیست و عقاب هم ندارد. ایشان می فرماید: دو نکته وجود دارد ۱- اگر من یک عنوان قبیحی را قصد کنم ولکن این عنوانی که قصد کردم، خطا رفته و بر این فعل منطبق نبوده ولی یک عنوان قبیح دیگری بر فعل منطبق بوده، در اینجا شما مستحق ذم و عقاب هستی. الآن این آقا عنوان شرب خمر را قصد کرده است. شرب خمر یک عنوان قبیحی است که بر این فعل طاری می شود. این عنوان، خطا بوده اما یک عنوان قبیح دیگری که مقطوع الخمریه باشد منطبق است مثل اینکه من قصد دارم این خمر را بخورم اما به جای خمر، آب نجس داخل ظرف بود، خب در اینجا متجری می تواند بگوید که مستحق عقاب نیستم زیرا شرب خمر نکردم و شرب ماء نجس نیز عمدی نبود زیرا شرب ماء نجس را قصد نکردم. خب در اینجا می فرمایند: این فعل قبیح است. کسی که فعلی را به قصد عنوان قبیح انجام دهد ولی آن عنوان قبیحی که قصد نموده بر فعل منطبق شود بلکه یک عنوان قبیح دیگری منطبق شود، این فعل قبیح و عمدی می باشد و همین مقدار کافی است.

بعد آقای ایروانی ره یک پله بالاتر می رود. ایشان می فرماید: اصلاً قصد عنوان قبیح لازم ندارد. اگر من یک فعلی را به خاطر یک داعی ای انجام دهم، و علم داشته باشم که بر این فعل یک عنوان قبیحی منطبق می شود ولو آن عنوان را قصد نکنم. خب این فعل قبیح می شود و فاعل مستحق عقاب است مثل اینکه کسی بچه یتیمی را بزند از او سوال کنند «چرا می زنی؟» جواب دهد «و الله به قصد ایذاء نمی زنم. این عصا را تازه خریدم می خواهم امتحان کنم بینم که محکم

هست یا نه». خب وقتی می دانی ایداء بر این منطبق است ولو قصد نکردی، ... مجرد اتیان فعلی به هر داعی به شرط آنکه بدانند یک عنوان قبیحی بر آن منطبق می شود برای حسن و قبح کافیت.

خب جناب آخوند ره، وقتی شرب خمر می کند آیا می داند مقطوع الخمریه بر آن منطبق است یا خیر؟ و نیز این چه حرفی ست که زده اید که غالبا قاطع از قطع خود غافل است؟! انسان علم به علمش دارد. اولین چیزی که ملتفت هست علمش می باشد. به شخصی می گویند: «کجای می روی!» می گوید «ساعت هشت است. وقت درس می باشد». می گویند: «علم داری؟» می گوید «بله» می گویند «غافل؟» می گوید: «یعنی چه! من علم دارم». بله علمش را طریق می بیند. قاطع ملتفت قطعش است.

پس بنابر این قاطع ملتفت به قطعش هست و به هر قصدی که بیاورد، همین که بدانند یک عنوان قبیحی بر فعل منطبق است کافیت برای اتصاف فعل به حسن و قبح و برای استحقاق عقاب.

واقعا مرحوم آقای ایروانی مطلب را تمام کرده. آقای خوئی ره یک اشکالاتی بر آخوند دارد ولی من بعید می دانم کسی زیر این آسمان کبود پیدا شود که بگوید: «من اشکالاتی غیر از آن چه مرحوم آقای ایروانی گفته بر آخوند ره دارم». ایشان مطلب را تمام کرده است.

سوال، جواب: نه، فعل ذاتا قبیح است. اگر خداوند سبحان - نستجیر بالله - امر به فعل متجری به کند، امر به فعل قبیح کرده است. اشعری می گوید: «با غمض عین از امر خداوند سبحان حسن و قبح معنی ندارد» در حالی که عدلیه می گوید این، صحیح نیست

پس بنابر این حرفی که آقای ایروانی ره زده، که مرحوم شیخنا الاستاذ این حرف را می فرمود، ... آقای ایروانی خیلی حرف پاکیزه ای زده است، نمی خواهم بگویم فقط ایشان فرموده، قبل از آقای ایروانی، کسانی که در عرض آقای ایروانی بوده اند قطعا این حرف را زده اند زیرا حرفی که آخوند ره زده قطعا فکر نکرده بود و در خواب اگر می نوشت بهتر از این می نوشت.

ایشان می فرمود: فعل خطائی فعل اختیاری ست. اگر من به پرنده تیری می زنم که اتفاق این تیر از پرنده رد می شود به یک شخصی می خورد، ... فعل خطائی فعل اختیاری ست چرا لتمکن من

ترکه، شما می توانستید این تیر را نزنید. اگر بگویید: «به خدا دست من نبود». یعنی چه دست من نبود! کس دیگری ماشه تفنگ را چکاند! ولکن فعل خطائی متصف به حسن و قبح نمی شود زیرا حسن و قبح از اوصاف فعل عمدی ست. فعل تارةً اختیاری ست و اخری غیر اختیاری ست. غیر اختیاری مثل کسی که در خواب نفس می کشد یا مثل رعشه دست. اما فعل اختیاری دو قسم است خطائی و عمدی. خطائی یعنی ملتفت به عنوان نیست، قصد عنوان ندارد و ملتفت به عنوان نیست. همان حرف آقای ایروانی که می فرمود: قصد در فعل عمدی لازم نیست. همین قدر که بداند اگر تیر را بزند تیر بر می گردد و یک نفر را می کشد موجب می شود که قتل عمدی بشود و لازم نیست قصد داشته باشد.

سوال، جواب: الان از آقای ایروانی نقل کردم که قاطع التفات به قطع خود دارد.

فتلخص مما ذکرنا که فعل متجری به قبیح است و شبهه در آن نیست. فرمایشات آخوند ره و شیخ اعظم ره و آقای نائینی ره نا تمام است. اینها فکر کرده اند که فعل قبیح یعنی فعل مفسده دار. در حالی که قبح ربطی به مفسده ندارد و چه بسا ممکن است مصلحت داشته باشد مثلاً یک کسی با آدم لج است و برای رفع تشنگی یک کاسه سم می آورد. اتفاقاً این شخص هم بسیار تشنه بوده. خداوند سبحان که حافظ و نگه دارد، وقتی این آب را می خورد می بیند که آن فرد اشتباه کرده و به جای اینکه سم بیاورد، آبی که در نزدیکی سم بوده را آورده است. خب این فعل، مصلحت داشته و موجب احیای این شخص شد. پس مصلحت و مفسده شیء و حسن و قبح شیء آخر. بنابر این فعل متجری به قبیح است.

حال ممکن است کسی بگوید: تمام این حرف ها درست و لکن بر عوامی خودمان، الان اگر کسی به جای سم، آب آورد ولی عقیده اش این بود که این سم است و می خواست طرف را بکشد واقعا می گوید این فعل و کارت قبیح بود.

می گوییم: ما هم بنابر آن ارتکاز عوامی سوال می کنیم ... [بعضی می گویند «مجتهد باید از بقال سر محل پرسد. ذهن مجتهد مشوش شده است». این ها چه حرفی ست! مجتهد با فهم عوامی خود

مطلب را می فهمد. قطعاً فهم عوامی یک مجتهد پانصد هزار برار بقال و... است. مگر قرار است وقتی انسان در مطالب عقلی فکر می کند عرفیات خود را از دست بدهد! این چه حرفی ست. این علما که در اجتماعیات، نفر اول دوران خود بوده اند. وقتی صحبت می کردند، وقتی بر خورد می کردند، با یک نامه یا یک صحبت سلاطین را تحت تاثیر می دادند. ممکن است سلاطین سابق ظالم بوده اند اما آدم های متفکری بودند. ناصر الدین شاه واقعا آدم با فکر و با هوشی بوده است و اعتقاداتش نسبت به شیعه درست بوده. وقتی پسر ناصر الدین شاه در روز نهم محرم مُرد، گفت «صدایش را در نیاورید زیرا اگر مردم بفهمند و من امروز پسر م را تشیع کنم اعضای فرزند حضرت زهرا سلام الله علیها تحت الشعاع قرار می گیرد و من نمی دانم جواب بی بی دو عالم را چه بگویم. روز یازدهم تشیع کنید». کسی نمی خواهد بگوید که ناصر الدین شاه عادل بوده. وقتی میرزای شیرازی جلوی ناصر الدین شاه را گرفت گریه کرد و فرمود (نمی خواستم پادشاه کشور شیعه تحقیر شود اما چه کنم که گوش نکرد) وقتی ناصر الدین شاه به عراق رفت ایشان به تمام علما فرمود که به استقبال او بروند چون یک کشور در دنیا پادشاه شیعه دارد در مقابل دولت عثمانی آن زمان. ناصر الدین شاه اصلاً حاضر نشد که جمال اسد آبادی را به حضور بپذیرد زیرا او می گفت «میرزا تو ناصر الدین شاه را از بین ببر تا ایران زیر نظر عثمانی بروند و مسلمان ها ملت واحده شوند تا در مقابل امپراتوری انگلیس بجنگند». اصلاً قسم خورد و گفت که اگر کسی بیاید و واسطه شود برای ملاقات جمال اسد آبادی او را نیز راه نمی دهم. سیره علما این بوده است. کیان تشیع خیلی مهم بوده. به هیچ قیمتی نباید از شیعه دست بر داریم. تضعیف شیعه در طول تاریخ خیانتی ست که دشمنان شیعه کرده اند. حفظ تشیع از همه چیز مهم تر است. هیچ عالمی از علمای بزرگ شیعه تا به امروز اجازه نداده است که این طور شود و امروز نیز وظیفه شیعه همین می باشد. وظیفه حوزه حفظ کیان تشیع و امیر المومنین علیه السلام است. حوزه جنود امام زمان علیه السلام است. هر طلبه یا هر مرجع ای اگر در این زمینه کوتاهی کند خیانت کرده. من حاضر م

حتی اگر مرجع باشد با او سر میز بنشینم و بگویم تو خیانت می کنی. ما حق نداریم در حفظ کیان
تشیع کوتاهی کنیم و هیچ چیزی برای ما حفظ کیان تشیع و مذهب نمی شود].
و للكلام تتمه و صلى الله على محمد و آله الطاهرين لعنة الله على اعدائهم اجمعين